

بیلان رسمی شد
۴۶ = ۴۷

بیلان رسمی شد

۷۰۰

شورای ملی

۲۹۹۳

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

۲۵۰۴

شماره ثبت کتاب

۷۴۱۹۳

۵۵۹۱

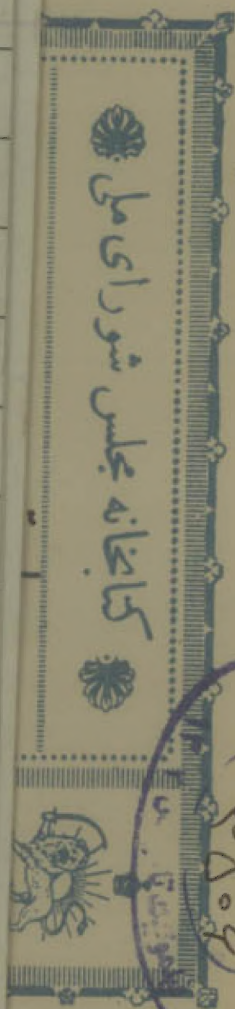
شکلی - فهرست شده

۲۹۹۳

بیلز رسمی شد
۴۶ - ۲۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸



کتابخانه مجلس شورای ملی
فرست شد
۲۹۹۳

بیلز رسمی شد
۴۶ = ۴۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۷۰۰۰	کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب	اصول کتب
مؤلف	
موضوع	
۲۹۹۲	۷۴۱۹۲
	۵۵۹۱



کتابخانه
۲۹۹۲

١٢٨ ٩١ ٨١ ٨٠ ٧٣

٥٠٧

٩٥

أصول

والتحقيق في الأصول
مؤلفه

٧٥٥٥

٧٧-٩١

مكتبة
٢٨٦٨

٧٠٠

٢٨٥٤



اصول تدن

البکیرت ملک بستہ بسنق است که در انگلیک بهر یاز

امخ و کندم نه غال والماس جزو استه شد

اجناس شده در عالم تجارت از همدیکه فرق ندارند
 فرق در بسنق استه است

فی نو

نیدان گفت آن ملک که معادن طود طود یا انگلیک که ابریشم بهر
 یا طود غنتر از انگلیک است که کندم یا بشکو بهر عاود

هر ملک که پتر شاع بهر یا طود خواه طود خواه کندم غنتر از
 کد ان است

ایچ فقهه را اهل ایران همد فقهیده اند

از براتحق ابلیس ملک لستم منت بد اینم در آنک که چه نوع
استهانت باید پرسید در آنک که چه قدر استهانت بعد میادند

یک ملک از معدون خود را صد کرد و قان طله حاصل میکند
یک ملک هر سال بهت کرد و قان کندم بنج ربع بفرست بدی است
که این ملک آخره مقبل عشرت از ملک اول خواهد بود

در هر منت یک ملک در مقدار استهانت آن ملک است

شاید معدن الماس و ایر که سال پنجاه هزار قان اجاره میکنند
معدن

یک معدن خه غل دارم که سال هشتاد هزار قان اجاره میکنند
پیر معدن خه غل مرغ هزار معدن الماس شایسته

از این مطالب شفره هیچ نفر نفهم خواهد شد مگر اینکه تمام قوت
این کتاب را بدقت کامل تا آخر مطالعه فرماید

در یک ملک هر قدر بیشتر شمع بهر یاورند آتش بیشتر و مدت
ضیق آن ملک بیشتر خواهد بود

و لست روی صحرای ترکمن را چه طعمه آبله خواهد بود
تدبیر خواهد بود که امتداد آن صحرای روز بروز زیاده تر شود

ضیق یویر از ضیق افغانستان خیانت تر استند زیرا که دیگر
خیانت از افغانستان شمع بهر یاورند

چرا اهلستان فقیر استند
زیرا که شمع کم بهر یاورند

چه باید کرد که مالیات نازند بلکه در مقابل بیشتر از اردو بشود
باید تدبیر کرد که محمولات آن در مقابل بیشتر از اردو بشود

چگونه که فقیر غنی تر از سایر دول است
بجای اینکه بیشتر از سایر دول است بهر یاورند

راه تولک یک تنه نمیرسانت که

ز یاد کار بکنند

ز یاد استغیاب بپایند

ز یاد داد و ستد نمایند

اول در حل پیا از میان این امور سالک همیشه غافل بود

در محالک فرشتان بر هر یک از این امور سالک همیشه پافشاری و جدال داشته اند

معانی این امور را اینجا نمی توانیم بیاوریم اما با پران این اصول را
مدرسه میگویند

آنچه عقد فرشتان بعد از پنج سال و هر دو کت هزار نیت مختص
اول را بر آید توقع دارند بدفع هیچ نیت در چند دقیقه
به نیت یار بگیرند

در عهد شاه طهماسب اداره امور دولت بر عقد طبع بود اداره طبع
در حل فرشتان همه بر عموم است

در اداره حل فرشتان هیچ نیت که چند سال و هر دو مختص نیت
نیت

موافق علوم و فنون

ابلیس بزرگوار است

رناه حق بزرگوار است

معاون خاندان بزرگوار است

نماز

ترتیب قدرت و کثرت است

این مطلب را باید هزار بار تکرار کرد
زیرا که چندین بار ارسال است که این حقیقت بزرگ از دایره
عقل و آفاق خارج مانده است

چه باید کرد که استغیثت کند زیاد شود

این حرف جامع جمیع مسائل است و نیاز است

معلوم و تدابیر و اختراعات و فنون کمال را جمع باین سه اصلا است

در فنون در دنیا هیچ مقصود و هیچ ماموریت ندارند بجز اینکه
به نوع تدبیر و بد قسم اجتهاد استغناء ممالک خود را زیاده نمایند

بعض از شرایط غیر امتعه در اینج که محصور افراشته

تغیر امتعه و تجارت الله و مردم هدیه می شد

لکس زیاده تر یک بهر پادشاه و تواند بفروش از این خواهد بود

از بهر اینکه اهل صنعت زیاده مشکو بکارند باید بتوانند زیاده
مشکول خود را با امتعه دیگر معاوضه نمایند

تغیر امتعه بدست گشت داد و ستد پادشاه و خیا مشهور و اغلب بهر

تجارت اولین ممر تغییر امتعه است

مهرشکایت در زبان مهر فرستان خیانت به اکبر ^{لطف} مقصود از
تجارت قسط مهر و افش و فرودشراستد نمیشد

ز رعیت و مصادق و صنایع و طب و نقاشی و هر جز و هر عیان
از آن بدو صادر میشود جز و موالیم تجارت میدانند و قهر میکنند
فقدن ملک ز بهر تجارت و ماله و غیر آن ملک ز یاد و علم و صنایع
ز یاد کار میکنند ز یاد استعدای هر ماله و باطلت غایب و زیاد
داد و دهند بکنند که در حقیقت لطف تجارت ماله و غیر آن ملک
شرایط و محال با کمال است

حکایت و خیالات و بخت و صلح و دل فرستان موهما و اجم به فواید
تجارت است

در امور و بخت و تجارت کار میکنند

دارای آباد و دنیا بر دوش تجارت است

بدین تجارت زنده که خلق پرستند زنده که حیوانات خواهند بود

در این دنیا از مغروران قدرت کدورت هیچ المانع ندارد

در این جهان جمیع رنج عقیده هستند که تجارت با باورنشان بود

فقر و فقر و نشان را غنای میکند

این عقیده را دیدن کمال جهالت است

بگو و بگو

ایضا و لیکن که همه را باید در دست یار گرفت

در این دنیا هر که نفس با نفس دیگر میزند و با نفس بلند میزند

در دانت مدینه یک یک در یک چرخه هر دو میزنند

نکته بر این ارسال است که در فن دل بر دوسرین و در وقت کرده
مال از دوسرین مال در این حال هم ابران ام در وقت خوانند

بدر و بعد

بدر اینک اعلیٰ است در هزاره در فنستان با هزاره بعد و بعد
و بطور ثابت که در

ابران بگویند و طالع را پس خود میدهم و از فرشتان
ما جوت و طاعت و جور با صرف میاوریم

ایم حرف بچهار با صفت

نقد ابران نه یک شقال طالع نه یک شقال نقره چنانکه خوانند
و نقد فرشتان نه یک شقال طالع نه یک شقال نقره

در این شال و در هر قدر طالع و نقره است که محاسبه عوض و معادل
است این است که از ناک خود بر مرغ و شال که اند

و در شال زیاد است در هر قدر که در ناک و در چین چنانکه
طالع را در ناک ابران نزدیک ناک و در کتب بعد از شال میگویند
این ناک نزدیک میگویند هر چند وقت از این ناک و در ناک خود هر چند
آورند

تکثیر المصلح بیخ میدهند بر دوسر و در عوض آن از دوسر طلب میکنند
بعد آن طلب را میدهند با تکثیر و عوض آن مایهوت میکنند که
در محبت بران بیخ داده و مایهوت گرفته

وقت تکثیر مایهوت میدهند با بران و طلب میکنند بعد آن طلب را بر دوسر
میدهند و کلام میکنند که در حقیقت تکثیر مایهوت داده و کلام گرفته

ایران پست و دیار و جنگ که خارج میفرستد و در عوض آن بزرگوار
میدهند

میانگه پیر ایران از خارج جود و سخاوت گرفته و در عوض پست
رو باد و جنگ که داده

وقت فرشته بر حسب ظاهر هزار کرد و آن طلب و فقره پر و در حقیقت
داد و در حقیقت آن هزار کرد و در زمان خود مکرر مایهوت و ابراشم
و استغفار و تکثیر که فرشته شراب و ابراشم و استغفار را
بخارج داد و در عوض آنها طلب گرفت و اطلبه داد و ابراشم

طلب و فقره ایران از گیمینت

در ایران و انجمن و فرانسه برقه رطلد و لغوه به چشم باید جهانم
و بعضی انده است که بنای فرستاده اند

و قمر از ایران و انجمن و فرانسه و و کرد و پیر و ن پیر
و پیر و پیر و انجمن و فرانسه و و کرد و پیر و ن پیر

و قمر از ایران پیر و ن پیر و ن پیر

احمد آن پول بخوشای ایران چیرم کنیت
نورالدین

بعضی مطالب را زیاد و کم داریم زیرا که اینج مطالب مختصر
است و کبر شده .

عمده عقده را پس در مفرطه و فقره اشتباه است که دارند

اغلب خرابی در اول پیه در امر و القیه از این اشتباه است

رفع این اشتباهات معنی نیست مگر در مدایر

مقتضی از این که آنچه مختصر فقط مدکار اصغر است

توضیح و اثبات اصغر را هیچ بداند است

عده و فقره را باید بعینه شمر این و گندم و مشک کو شمع
تجربه حساب تمام

عده و فقره را در حد خال در عالم است هیچ فرق ندارند
این فقره که از آن حقیقت است که عقده بیایا امر و فقره و فقره

طلد و نقره مسکوک معدنی بر یکدیگر شمرانند و غیره و قدس
تجارت است و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف
و قدس است و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف

و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف
و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف

من یک خردوار کندم خرد و حقه ام غیر در عوض یک خردوار کند
چنان طلد و قدس و بعد از آن چنان طلد را داده چنان
خریده ام بعبادت آخر یک مقدار کندم داده و یک مقدار
چنان و قدس که ام چنان طلد است باین نسبت این مقدار است

و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف
و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف

و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف
و این اختصاص را هم دارند که علم طوایف

عقد سبزه دل کافه را بپوشد بخت بخت
 ای پادشاه دست تقدیر اند

چرخ قدر را دل فرشتان چه طعم میزند
 با نظر که تعلیم نامرست است سال در مدار بر سر که بزرگ
 فرشتان یاد میدهند

بفرز آن زمین بخت دالت داد دست است
 هر جا که داد دست را دست این است هم ناچار زیاده
 هر جا که داد دست کم است چرخ که مژدم داد دست است حکما کم

در ایران بکر است بخت بخت در ایران داد دست کم است
 در هر آنکه پول زیاد است بخت بخت در هر آنکه داد
 نه یاد است

مقدار داد و ستد که بسته به مقدار اشعه آفتاب است

کلاس از بدست و مقدار کمتر از پادشاه اشعه بهر سال
داد و ستد از بدست و مقدار کمتر از پادشاه اشعه بهر سال

کلاس محکم بدین کمتر از پادشاه اشعه بهر سال داد و ستد
بدین کمتر از پادشاه محکم کمتر از پادشاه خواهد بود

کلاس خواجه ایام پادشاه ایران را از پادشاه بهر سال داد و ستد بهر سال

یک آینه داد و ستد ایران را از پادشاه بهر سال

کلاس خواجه ایام داد و ستد ایران را از پادشاه بهر سال داد و ستد بهر سال
نمایم یک آینه اشعه ایران را از پادشاه بهر سال

یک آینه از بدست که کمتر از پادشاه اشعه آن بهر سال داد و ستد

یک آینه از بدست ایران که کمتر از پادشاه اشعه ایران را داد و ستد

بک شرط زیاده را در آنست که زیاده را در آنست

یک شمع بر قدر کمتر شمع است بهنج آن شمع را به قدر کمتر

فقد نور و شمع شمع موجب شد تولید آن شمع است

که اگر اهل تصدیق زیاده را در آنست که زیاده را در آنست
فقد نور و شمع شمع موجب شد تولید آن شمع است

که در کوهستان زیاده را در آنست که زیاده را در آنست
فقد نور و شمع شمع موجب شد تولید آن شمع است

و

یک از تعالید اصحاب است که از برای هر شمع مالک خود در هر
چیز دنیا شمع زیاده را در آنست که زیاده را در آنست

مقتضی را بعد از یکدیگر تعالیم است که ضعیف است و در حال
است و در جمیع محمولات خود را در هر بار دنیا بقدر بجهان بیشتر بفرستند

که شمع را در آنست که زیاده را در آنست که زیاده را در آنست
فقد نور و شمع شمع موجب شد تولید آن شمع است

که در کوهستان زیاده را در آنست که زیاده را در آنست
فقد نور و شمع شمع موجب شد تولید آن شمع است

و قایده در نظر اندازند که بیکدیگر بواسطه استقرار اینست
و باید که شمع نابور و زرد ابر این محالست از برای استعداده شمع
آزاد پیدا نمایند

۳۶
و قایده در نظر اندازند که بیکدیگر بواسطه استقرار اینست
و باید که شمع نابور و زرد ابر این محالست از برای استعداده شمع
آزاد پیدا نمایند

اول به این نفعی که در فوتمان را هیچ نمیواند بجهت بخت
نمیباشد و اندک شمع از برای شمع پخته و واجب
و غیر آنکه از برای شمع و قوت یک است چه بهر تنظیم است

و اما سال تمام بر این حد که در صفحان را که آن تر از پازل باشد
و معنایند شمع که در این سال در بیدار جهان نیست که خواهد

و اما شمع که با حد آن قیمت داشته باشد و در این شمع
و اما شمع که با حد آن قیمت داشته باشد و در این شمع

و اما شمع که با حد آن قیمت داشته باشد و در این شمع
و اما شمع که با حد آن قیمت داشته باشد و در این شمع

هر که در کتب غیر است و در کتب باور محکم نیستند باید بهر شی
 پذیرای فراوانی باشند که استغفار کنند از آن ترا که در آن
 دنیا را بداند نایب

هر که استغفار کند که در آن ترا بهر شی
 در عالم نبات ضعیف و ملول خواهد ساخت

کتاب در بیان چندین کوه در آن که بهر شی
 از کتابها

از یک دنیا از آن ترا که در آن بهر شی
 با هر شی که است و در آن بهر شی
 باید بهر شی که است و در آن بهر شی

کوه در آن بهر شی که است و در آن بهر شی
 تبارت ایران نام و خلق ایران تبارت از آن بهر شی

چندین معجزه در این عهد بر زمین آورده است

هر که از راه غفلت دنیا و دنیا داران را از حق استیلا کند
خجسته و شمع آلود و غلبه و محک شوند

تجربان تصور کند حکما و عظماء و فرشتگان بجهت از راه غفلت
چه اختراعات بزرگ چه چنانچه در صنایع عالم و در قوانین دین
پیدا کنند

در بیان آن اصول بزرگ که در فرشتگان از راه غفلت
استعدادهای معجزه آلود از همه بزرگتر از همه مفیدتر است
مستعد از همه عجبتر و از همه جامعتر ماشین راه است

ایرانیان را برده و نموده اند که ما شهنشاه را بخت و قدرت
بخت و قدرت معجز چه که استوار و عظیم است

بخت و قدرت معجز چه که استوار و عظیم است
و در هر روز و هر شب و هر وقت که خواهد بود
بخت و قدرت معجز چه که استوار و عظیم است
و در هر روز و هر شب و هر وقت که خواهد بود

فخر ایران خواجه ایران منقبت ایران به بخت و قدرت
ایران خواجه ایران منقبت ایران به بخت و قدرت

ایران خواجه ایران منقبت ایران به بخت و قدرت

ایران خواجه ایران منقبت ایران به بخت و قدرت

ایران خواجه ایران منقبت ایران به بخت و قدرت

ایران خواجه ایران منقبت ایران به بخت و قدرت

ایران خواجه ایران منقبت ایران به بخت و قدرت

چرا که این است

عبثت بهنج خج مهر و خورشید بر سطره نمودن راه بر آب باز
از خج مهر آوردن مهر است

بر فغ راه غمات طعنت هر چه بناید است

بر فغ طاهره زهره غم تفکر

دل و فکرتان به پول و قدرت و اعتبار و کفایت دانید
مهر و خورشید را به بختند زیرا که هیچ راه نیست که ضایع آن
بالکال حد مقابله او تر از خارج سافین آن باشد

بر فغ طاهره معادن معدوم

بر فغ طاهره جیب ضایع

ایران میزند سال الله سرگردان فقط چشم بنایع بهر چه
راه مذکور این سرگردان بهر چه بهر چه بهر چه بهر چه
جمع راه

بدون طاهره تجارت خانه

اینکه اولیای دولت علیه از فرایند راد و از منشا اردن استغفار
 فیض چند آن با تقویت تقویت در امت که بر عین معلوم دنیا
 از بار کفر استغفار و روح بجا است ایران که به پرستش مخصوص
 پیدا کنند

از بار کفر استغفار و نریزید مشکلات تبارت عنوان عجیب تر از
 که گاه در غلظت و در بارها به باب اختراع که
 در

که گاه در غلظت از جمله شرفها و در جهالت و ترس است

در کفر دنیا که دولت است که گاه در غلظت و در انبساط و انبساط
 دولت ایران است

که گاه در غلظت و در بارها به باب اختراع که
 دولت ایران را در خارج رسوا کند زیرا که در را و علمی را
 طرز اداره و در بارها به باب اختراع که

ایچ خطی صبح شمس مشنه

وزن و عبارات بول باید از درکت قرار عظمی و ثابت باشه

تیرید بول از جاذبه هتارول بیا بعد است

لکریه شغال ملود او قست با بیت قست نیم قیمت ان
ملود مطبقه از یار و لم خواست

لکریه قائله بیت کوه پاده کوه پاده کوه قرار بدیم ملود بار بار کوه

ملود با بر قست شمس که بر استارت ایران فراهم است اولی
وزن و عبارات بول بول ایران یک کفایت هر یک
که انهم و احادیث کثرت است از وزن و عبارات
ایران را بعد از یک در قست و لکریه برده و بند بر سر خط

مکملات یک وزن از هتار و جبهه کثرت اندوخته است
وزن

فکر یک شبانه روز را موقوف بپست و چهار ساعت مردود بگشت
 فکرات ساعت قرار بدیم وقت مردم و عمر را بیک ثانیه زیاده
 نخواهد شد

از کماز این مطالب نباید چشم بست
 زیرا که حرکات و سکنات و افعال و قوت و کمالات همه منبسط
 این مطالب است

و کماز فرشتان بجهت زندگی در دنیا و عاقبت بخیر تولید استعدادهای
 و قوتها را بجهت طلب و رسیدن به پرستش

جمع مدینه و علوم و جمیع اشرفیات و قوانین و کلمات و پوایر

مردم و خواص که در این چند سال از غفلت و سرسکندگی این
 بزرگوارت و در این احوال رسیده است و وسیع تر از این
 صاحب است که از غفلت و سرسکندگی و لایق خویش و لغو آمده

وعدالت راجع به تولید استعدادهای مختلفه و ادواته است

خواهد داشت و غیر استعدادهای مختلفه و ادواته است
و گوییم در تحت این مطلب یک مطلب دیگر هست که بیان دارد
آن آیه را در این باب بخواند که بیان خواهد بود

شماره را باید بداند

خیانت

آن آیه را در این باب بخواند که بیان خواهد بود

از برادر فولد شمع بفرستد برادرش که یک شمع بفرستد برادرش که یک شمع بفرستد

اول باب طبع

کتاب آفتاب و آب و خاک و شمع که در علم می آید

مردم کار

تا آدم کار نکند که در علم می آید و در ساحت رحمت می آید

۱۰۱۲

مردم کار

که در علم می آید و در ساحت رحمت می آید و در ساحت رحمت می آید

کتاب آفتاب

کتاب آفتاب و آب و خاک و شمع که در علم می آید

کتاب آفتاب و آب و خاک و شمع که در علم می آید

شرط دوم هم در ایران جنایت مانع نمیشود مردم ایران بسیار کارکنند
ولی بر با پیشتر هستند

شرط سوم نیز انحصار کار و لوازم نشد و بلکه در این کشور کارکنند

لغو خاک و آب و آفتاب پنج و او هم کارکنند مانند سایر کشورها

لغو خاک و آب و آفتاب و او هم کارکنند و در این کشور کارکنند

تا این فرض نیست و او هم کارکنند با بر این فرض لوازم کار جمع شوند
حاصل شده منتهی خواهد بود

اندر

از بر این کارکنان فلدن و کارکنان و در فلدن معدن و
فلدن کارخانه و کب فلدن منافع لامحاله بکین مقدار سرمایه گشاید

ایران از این احوال این کار را تمام کنند او و مساعدت
دارند آن چون سرمایه ندارند جمیع لغات طبع و قرار بر این
ایران به فایده و بجا مصرف مانده است

سرمایه اذین الت اجتهاد بر سر است

عموم طوائف فرشتان را به این اوج جمع کرده اند

زیادہ سے زیادہ موجب فکر کار و بہاب فکر اقتدار است

این تغییر و فراتر از سایر علمیه کاینکه و غیرت و غیرت
برای اله غیرت و ایند

حق کوستان وستان خیمه کم نفع غیر سازد زیرا که خیمه کم مزایا
فایده دارد

خود با نیت شریف و برادر

فقدان آقا میرزا با وجود فقر و نیاز
و خرابی شهر

سایر طوایف الکلام را که در این کتاب درج شده است و در این کتاب درج شده است
در این کتاب درج شده است

ما خلق ایران قنات دوات و این هم خواص طبع خود را خراب
نموده است ایم زجر اگر برای خدا ایم

در این عهد و در بزرگ ایران قلت و فقده ان سرای است

از برادر اینکه حق ایران بتواند از کار بکشد و باز باشد
بهر پادشاه باید سرای ایران را باز کرد

چنان عمل کرد راست عمل خواهد بود

راه این راست را عمل فرستادن مثبت و دنیا باز کنند

از عهد غریب غنفت با یکا همین فقره است که در این مدت عهد
که با فرستادن سر او و داریم در میان ما یک فقره او می پیداشد
که پیچیده و هر فرد را صرف تحقیق علوم و آئینه فرستادن نماید
و حال اینکه اغلب ترقیات و طبایب این عهد مشهود و حاصل
علوم فرستادن است

چنانکه آن پان که در عمل فرستادن در خبر من تولد و اجتماع
و تقسیم و تمیز را به چه قوت علمیت و چه دستهای بزرگ
اختراع کنند

و نمودن لشکر که داشت ایران از معانی و نواید این قوای
چو خبر با خبر و محروم با قیام

چون آیند و نفس بیدار نشناختند ملک استرآباد به طرف
و بانقد تان طهران به سخت مرماند

در ایران اهلان و کرم استرآباد هست که بر طبق خبر فوق از
بیدار خبر و از هر طرف به ناید و به صرف مانده اند

یک لشکر در استرآباد و او را میاید از دست و لشکر که در آن
است و پنج از ملک خود خواهند هزار تان سخت بر و او و شش
در طهران بانقد تان به نقد و او و کوه بخش استرآباد و در
میدشت بانقد تان خود را به مضایقه با و قرض بداد و او
چو استرآباد را همیشه هم بانقد تان طهران سخت بیاد و او
و او

شکار فرستادن از بر استرآباد مردم به آنکه بیدار است و شکار
سرایه خود را به دین و او بیدار است و او و ترقیات بخیر
به آنکه

بک سرت در بر تقصیر زار تان بول الله آید اند به بکند
 بک تاج العلیس در یک دنیا هزار تان بول الله الله بهی بر یک
 هزار تان خود را با کمال اطمینان بدم به بکند و بکند هم
 با شروط الله بدم به تاج العلیس بول الله بکند هم بول الله بر یک
 و هم تجارت تاج العلیس به الله معروف بکند باشند به باب
 مفت بکند شوند

ترجمان آید فرشتان طویرت که در هیچ ده فرشتان اند
 بول الله بکند و بول الله بکند و بول الله بکند

بول الله بول الله قطره قطره در با مخصوص جمع شوند و به الله
 حاجان بول الله بول الله باشند بول الله در آن ف عالم
 بعد از وفات من بکند

در حالک فرشتان بر سر بر سر کار مفید هر قدر بول الله بکند
 حیوانه با سبب بکند با الله

و در ایران که شده اند اینکه بول الله بکند کم است شرایط
 و کعبه بول الله بکند بکند بکند که آن جز بول الله بکند
 بکند بول الله بکند بکند

چنانکه از اسم بزرگ که علم و فقه اند به او مقرر کرده اند که
 در این مردم هر قدر زود و بیشتر حرکت کنند منافعی آن
 زیادتر خواهد بود

مردم و فتنان در اجراء این قانون واقعا نخواهند شد

تبار فتنان با یکدیگر به چندین باره در چندین نقطه
 در زمین یک دفعه با هم انجم میدهند

مواشی احکام مالیه و فتنان هر یک ملک شرع و بدن بشر
 باید برکت نام عاقل و تعقل در کوه شراب

فنان ایران چنانکه به حرکت و فتنه است

تاج و تخت و توسط دستهای مخصوص که در جمیع نقاط تجارت دنیا
 بر پا کرده اند به خود را از لندن با سده هر دو نقطه به قطر بوش
 و از چین به نیوا دنیا برکت برق میروند چاره تاج و تخت و تاج
 تاج و تخت باید در سال معین شده تا سرای محقر او برود و سلب

وزارت انکاب و اصلاحات

باینج غرض سر باید در اینج عسرت مساعدت در ایران میسر
و ابرکت حاصل است

چه باید کرد

باید سر باید ایران را زیاده و تعدیل سر باید را سهیل کرد

سر باید ایران را چه طعمه می توان زیاده کرد

انز

به ترغیب با آنها

تد اول سر باید را چه طعمه می توان سهیل کرد

به ترغیب با آنها



و قمر در ایران اینج کم می شود از خارج می آورند
و قمر در ایران چار کم می شود از خارج می آورند
و قمر در ایران یک کم می شود از خارج می آورند

اورون سرایه از خارج مقدمات و تدابیر و علوم مخصوص لغت علوم
چون این علوم در محاکات آسمان سیرت نه و بعد از آنست و نه اسم
در اینها پس خبر و فهم دارند که سرایه را به از خارج میتوان آید

بجای از اجاب اورون سرایه از خارج بکنند است

بکنند از اشراعات بزرگ دنیا است

در کتب این علم در بیان فرنگها و نه گویان ایرانها تا لغت
اودم نیست که از لغت و در قیاسات بکنند بدست و آفتاب

بکنند بر اوقات مختلف است

از جهت و بخت بکنند مختلف لغت دارند

جمع دل عدل بر بکنند از شرقه هر که امر است بکنند لغت

در فرشتان بسته حد هزار بخت هست

هر چه در دست غنیمت بدست آید او بخت غنیمت آید بخت در غنیمت بدست

قطعه بجز اینها نیست غنیمت که در این مطلب بدست
و بدست آید بخت غنیمت

تدرت غنیمت دل فرشتان چنانکه اهریما نصیب بسته بود
نزدب افواج و در در انعام گشته سرانهاست
تدرت عا که در غنیمت خویش و آب در ملک و در راه صفت
و شوق دل فرشتان هم منبر این اهل عالم است که
بدخشان محمد نماند بها بجز در اسرار بسیار بدست و بدست خواهد آمد

ان حرمها بر کمر و آن مطالب کبر که سالهاست او را بر عزم
دل آید را شغف و کبر خیاش بسته و عا بجز میاید اما
مستجاب بجز بطلب با جلد و خبر بطلب شوق خواهد شد

در پیش از اجداد در دوزخ بودی با تقدیرات و اهراب
با تقدیر و ذرایع خفیه

راه گشت به نصران را بهت که عظم دنیا از بر ارماف
و اسرار خفته اند

خواه شکر خواه سان خواه تلخ خواه شیرین خواه خفت
باید در تو خفته و دست جاگیر و حکم بسازم که از برادر
رخ فقر ایران از برادر اباد ایران از برادر حاکم ایران
از برادر فقر ایران راه به در نصرانیت که خلق ایران
بنده ایران

از کار گشته از کار مراد و علم داشته باشند
بهر دوزخ از کار گشته بفرشته و زبده پول و مال
جمع نمایند

صفت اصفهان کار بسته

همه فرنگستان چنانکه از بهار شیرانه و گلشن مراد و اصفهان
وضع نموده از بهار شیرانه که یک طایفه نیز فیض صفت با و بصر
اصول مدال که عظمت مایع آن و آثار فایده از ادراک
عقل است

در فرنگستان آن در دست خجسته ته پسر دارند که بگویند
میوانند و به مقدار کار اهرام را از ارفه است بر تپه پیرانه

بگویند آن ته پسر مقدم کرد در دست فرنگستان است از دست پند

ایستاد تو اینده تاخ و شرط الله

تو اینده

رید

کار

در اینده شرط از بهار هم تر از بهار و قوت تر است که است

همه طایفه رود زمین شریف و بقدر هم کار بسته خلق اصفهان

میان زبانه از خلق بدو چنان و خلق بقدر بر آب بیشتر از

مستجاب شد بر توبه و پشیمانی و توبه و پشیمانی

و نیز بگویم آن تدبیر مقدس عظیم ترک نشود و الله ده مرتبه از
ایام سابق بیشتر کار خواهند کرد

آن تدبیر بزرگ آن تدبیر مقدس که در دل فرشتگان هم با
انکار می برند و به هیچ قدرت نمی گنجند و نه در دستان را می بندند
به کلکته و پادشاهان ترکستان را مقهور می نماید و نامش را بهر سبب
الله باطلوع خورشید است و با سحر و جادو

اعتقاد به این و باطنی و شرط و روح کارهای است

درجه کار هر کس است آن اطمینان که از حفظ آنچه کار خواهد کرد

ضیق ایران و محاکمات و بیای خیر و خیار را کار بکنند اما
در ایران خیال و خیال به کار بکنند

چند

بدلیل اینکه در فوج یقین دارند که ما را در این کار میگرد

تا از غلبت بر پروردگار و دنیا خواه و تحت قدرت کفر
 خواور زیر سایه بهلدم چه جا نیست که شخص بگوید از مافکر
 سلطان خج کار میکنند و همین که از عطف مال خود تروریدید که
 به اعتبار از کار خسته و عاجز می شود

بسیار محک و شوق کار عالم را می راند که از مال دنیا خسته و مملو شود

چرا که اگر در آن همه که هستند و کبریا برایشان کرده اند
 به دلیل اینکه در آن اعیان جا نماندند و به بیست
 است

در ۱۹۱۲

چرا که اهلک در فرشتان میصدقا بدختر از تحت اهلک ایران است
 به جهت اینکه در فرشتان اعیان اهلک است و در این نیست

اعیان پادشاهان و پسران بسته برافت و عدالت شخص پادشاه نیست

ذات مقدس شاه ایران از جمیع سلاطین برتر است و در زمان
 و عدول تر است و کفایت عدالت شخص پادشاه است و عدول

به عدالت اداره شد

رفت و آنکه پادشاه از بزرگواران و کداهان عظیم بروجستان خواهد رسید

ایستاد و بجا بست عدالت اداره است

عدالت اداره در برج عدالتخانه الله و الله

عدالتخانه قوامین الله و الله

چون که

بدون عدالتخانه بود آن قوامین و ضامنان صحیح و صحیح است
و بجا محال است

ایستاد و بجا بست اسرار الله و الله

در محاکمه ایستاد و بجا بست مردم سرانیه و بجا بست
چون که و عدالتخانه قوامین الله و الله

در ممالک است باو چنانست مردم بهار خجست و تقب و
برنج رشت و تدبیر خود را به پناه کاران بجا آورده اند

در ممالک است باو چنانست معاون و جفاها در صفات
و علم و اشرافیت بکار
و جمع هزاران غنای
و نام دولت عرق و بار غنای

چو خشت بدست چهره رتبه از خشت گهستان پیر کار بسته
بکجه ایست از خط و مدکار خود سلطنت بسته

چو ارجیت فرنگستان بدون هیچ شغال با کمال رضایت ده
مقام خیر از خجست امان بدولت خود مالیات بدینند
بکجه ایست باو چنانست از کار خود پناه رتبه خیر از خجست امان
و مدبر رسد اند

چو امدادین فرنگستان چه به ضمانت باغ و دایه بند خود را اولین
تعبیر سلطنت خود قرار داده اند

بجای اینکه از روی عدم تجربه کلامی معتقد شده اند که ایدوم و ابراهیم
سلطنت و برتری بر خاندان سلطنت ائمه بنام است

استوار ائمه بنام و با بدار خط ایدوم و ابراهیم
و ائمه تکالیف عقربان است

چون باید که در آنجا که وقت و سایر شرکت سلطنت ابراهیم
یک بر عهد افروز و بشو

سبب عهد اعداوت و نفرت مدافعتان ائمه بنام و ابراهیم
که میگویند اول باید گفت ممتاز کرارین را بر سلطنت ائمه
بنام و ابراهیم و دیگران و تفکیر ایدوم و ابراهیم

باید در ایران ائمه بنام و ابراهیم را مقرب ساخت

دل فرنگان بر خط همین عدم است با خط و تصرف
کفر ماکت به راستی نهاده و طریقه تحریر خود قرار داده اند

امروز بعد حرف خط برکن خط اصح خط مکتب دل بسیار است
ایرا و شومر است که میکنند دل بسیار است و با نمادند

خواه بسیار و خواه بجا خواه امروز خواه فردا در نقطه بسیار است
دلی و با نیست حال حاضر است که بدقی فرنگان بر آن خط
فصل ششم

جو شریف و طیفان قدرت فرنگان غایب از تصور است

از بهر اینکه نفیسم جویان قدرت فرنگان در اطراف عالم متجرب
شایع خواهد بود باید اینقدر با پیشه و در نظر داشته باشیم که مقصود
از فرنگان است که از اینهمه در مایه میزند باشند زیرا که استند
بهر یادند زیرا که هر چه میباید و بقدر قضا و در دنیا خبر نمیشد

محصل این عقیده موافق علم فرشتان میسر خواهد بود و بدین معنی که
 ابراهیم در نهایت شرف باشد

ترقی ابراهیم مردم این خلد یک شرط حمد و مصلحت که در نظر باشد
 محمود و از بر سر دل فرشتان قدس تر است

موافق مذاب علم فرشتان ابراهیم بعد ترقی خواهد بود
 ابراهیم ملک اطراف هم در شرف باشد

تجلی این عقیده علم فرشتان بهار باشد و جب است زیرا که
 بعد علم حکمت دل فرشتان در مملکت خواهد بود و بر این معنی است

و از این رو

ابراهیم یک چنانکه در این کتب تصریح است به ترتیب
 و از فوق برست و از دست است

بدین است که در دست یک ملک با ملک دیگر و در دست
 خواهد بود که ملک هر یک ابراهیم باشد

که از آن است این معنی که از قیاس هر چه خواهد بود

از این است که در آن شایع نباشد و بر این معنی است که
 از قیاس شایع خواهد بود

یک ملک بر قدر بیشتر آید نشود از ملک دیگر زیادتر متاع خواهد خرید
و همین بسط بهای خرید اظہار آنست که خواهد بود

که حاصل دولت بدینست و در مقایسه از مایه پائیل بیشتر متاع بعد از خود
از دولت هم در مقایسه بیشتر متاع خواهد خرید و بهمان نسبت بهای
نزد اهل دولت خواهد بود

که حاصل اینست تجارت به غیر و در هر ترک بکند از بهر آنکه در هر
جای

چیز خواهد خرید و بهمان اندازه بهای هر یک بزرگتر خواهد بود

سواقی عمل فرستادن از بهر آنکه هر چه در دست است که خوشتر است از آنچه

که بکند آید بهای بیشتر بود شهر آید نخواهد شد

که در هر ترک خواهد بود نشود عمل نیست که بر مانده در آن ضرر نکند و باید

که اطراف انحصار بقدر شد مقبره حکما قهر خواهد بود

از بارانند انحصار بقدر شد مقبره حکما قهر خواهد بود
از بارانند انحصار بقدر شد مقبره حکما قهر خواهد بود

که بر این مطالب هم سرنگد از کدره نشو
معلوم نخواهد شد

مواش مذکور در فرشتان حکمت اهر عمه ملک دنیا را شریک
آباد و خرابی بیکدیگر ساخته است

مواش مذکور در فرشتان حکمت اهر عمه ملک دنیا را شریک
خواهد داشت

بگو این نهیب عمر در فرشتان از مبین قبح و بانهایت حرص
طالب و مقدر را از ملک دنیا سینه
عمر فرشتان در ملک دنیا هیچ کار نفع ندارد مگر از دایه و پدر
و توسیع تجارت دنیا

سعد نام جات و کدنگی و سحرات فرشتان در باب ملامت
خبر راجع مقبره حکما قهر خواهد بود

در سر و عداوت عدوستان کلمه راجع باین طرح واحد است

هر که ملک خود را آلوده بارت دنیا باز آید کند عدوستان
بکم حکمت خود بجا حیرت و حاضر اند دولت هستند
و بر خلف آن مرد که باغ آباد ملک خود و مختار و قوت بارت
دنیا میوه دل و فوستان اند دولت را و شمع بزرگان و وضع
از بر از ترق دنیا و جیب حشر دارند

عدوستان عموما اندر در عدو منکد نجات فاجعه هستند
بگویند نجات فاجعه اعدا هیچ فایده ندارند مگر اینکه مضبوط
و مستقر و در او که هر بار باران بار بکشد هر که در فوستان
در فاجعه اند و این است که ملک فاجعه آلوده و بارت آنها باریج

این حرف خیال دل و تعلید و از بر این فاجعه آلوده

تعلیق این حرف فاجعه از دایره این که خواهد بود

مدر فرشتان هیت بکمال بدو حاشیه که هر قدر لایق باشد
بول و لنگ و شست بدند که بر دوز در اطراف دنیا از برای
محدید انداختن آید باز نمایند



دل فرشتان در صحن این اندامات با هم میخیزند که بعضی از آنها
فاجعه و تصرف نمایند

نقصه ایشان از این تصرفات بسیار است که در این
نقصه اصالت آن نقطه کتب مانع تبارک است

از برای اثبات این صفت این گفته شده است که بایست غیبت
حاکم فاجعه که دل فرشتان در تصرف خود دارند گفت خروج
فقط

و اداره آنهاست نمیکند

از برای این جهت باید که خداوند عز و جل
از برای این جهت

منافع دل فرشتان از تصرفات خود فقط از عمر تبارک است

این صفت از مفسدات بسیار است که از برای آنکه از مفسدات تبارک
باید خبر باشد

این فقره اصلاً را نباید بر سر نهان کرد که موافق علم فرشتان از برای
تعالی یک طلب بزرگتر است و کثرت تبارک و دنیا بسیار است

در نظر امر و فتنان آید که زمین یک کارخانه است که هر روز
باغ و بهمنان در آنجا کار بسته و هر قدر کار بسته باشد
از برای مردم بیشتر خواهد بود

گویند که هر یک وقت همه این کارخانه دنیا را تصرف نماید و
وقت نه خود اندوخت کار بسته و نه بگذارد و نه بگذارد
همه است و همه اندوخت و در میان کارخانه سبب غنای
و فقر است و خواهد بود و شک نیست که یک روز بر یک
و جیب خواهد بود که این کارخانه و همه چنان و شک و فقر را
خوب و طرف نماند

اولی و اولی این از این اقسام سر و دنیا و از این عدالت
باید بیشتر از اینها خواهد بود

از آنها سالها بگذرد

بیا از آن ترقیات حیرت انگیز چه بگویم
آن دستهای چنانست که شراکت و بهجت فرما پاد یکنند

باز هم باید تکرار کرد

مدار و نهنگ دنیا امروز بر تبارت و نیابت

احسن و شرایط تجارت بان اختصار و سادگی است که مانع تنها
در دایره فقر حایه فقر فقیر کنیم

عموم و جوید طوفان و گشتن به تسبیح عوالم تجارت چنان و گشتن
معظم و چنان ترقیات عجیب و غریب که عقل بشر در تحقیق و تحقیق

از این امر و کارخانه است صنعت و تجارت در حدود دنیا و عوالم
و جمع کام ابراز که به خط کاپا پنهان ساخته میشود

چون کاپا پنهان گشته به غیر آنچه شراکت و با شوق مردم ساخته میشود
که آقا و شریک خواهند به شهادت میدهند

بدون کاپا پنهان یعنی ابادی از آن هرگز نخواهد بود

اولیای ایران ببردند که شیخ باید رسم کپاها را در ابلج متداول
و تقدیر قضا تقویت در با و نمایند

با اوضاع عالی ایران ترقیب کپا و ایران محال است

ترقیب کپا قوامین و دیوانها محضر لشم ملاه
بجکت از این قوامین و دیوانها در ایران نیست

در مقام حقوق و تعالیف کپاها بر قوامین و ترقیب محال است
بجکت

کپاها را ترقیب ابلج متداول

اولیای ایران ببردند که شیخ باید رسم کپاها را در ابلج متداول
و تقدیر قضا تقویت در با و نمایند

کپاها را ترقیب ابلج متداول
و تقدیر قضا تقویت در با و نمایند

کپاها را ترقیب ابلج متداول
و تقدیر قضا تقویت در با و نمایند

بجکت

بعید است که در فرشتان هم سر سبز اند که در باب اداره کیهان
 قوانین و ترتیب دیوانخانه و نظم و تدبیر و قیاس و حکم است که باید
 یک کپانه بنویسند به مردم را بداند چنانکه در کتاب توفیق نامه
 چون در ایران همه بجهت اداره کیهان هیچ قانون وضع نشود
 و بواسطه عدم قانون و هیچ هیچ و بیگانگی که می بینند اندازد بر
 در حرکات یک کپانه اینها هیچ الطمین خرسج احتمال
 در از برای خلق ماحول نشود

با قوانین و رسوم عاید ایران ترتیب کپانه هر روز از بدو بخداست

از برای اهل ایران کپانه را باید از قیاس

عقیده را

عقیده ایران همه بر این عقیده هستند که کپانه را باید از قیاس

در این عقیده یک دنیا جهالت است

شرح مطلق این جهالت است که نخواهد بود

آن معلوم و آن اقله عاید عقیده را به هزار نفست بعد از آنست
 که از آن عقیده است که هر قدر هم عاید نشود نباید توقع فایده را

هم را ای طوطی در کف نایم

نگار یک شیخ عجب گوید طوائف از قفس اجتهاد و مخرج فقهان و شایان
پاکتر این حقیقتا او را نمیتواند به یک صفحه تحویل قلم برد

در فرشتان البته هر کس که گمان است

حق یک گمان فایده با حق یک عیت فایده هیچ فرق ندارد

بدر

و باید حضرت یک گمان فایده از برادران مخلص است که در دلم به
و ایضا شهادت در حق یک گمان فایده برادران مخلص است
که امروز از حضرت در عیت فایده برادران مخلص است

نگار یک گمان فایده از برادران مخلص است که در دلم به
و ایضا شهادت در حق یک گمان فایده برادران مخلص است
که امروز از حضرت در عیت فایده برادران مخلص است
که امروز از حضرت در عیت فایده برادران مخلص است

اجتناب از مراد و فاجعه مرگ هیچ کار را از بهیمنه فاجعه مرگ و حشر

بهر اثر عقیده که نتواند حاضر تر باشد میگویند که دنیا فاجعه اکبر
ایران را میگیرند آنچه در ایران باقی ماند و آن را هم خواهند برد

مخط و امیر ایران در تحقیق تجارت فاجعه نیست که خیال میکنند
خلق یک ملک حیوانه و عالم تجارت یک ملک غیر با تجارت میکنند

در عالم تجارت اخذ یک مال بدون عطا کردن مال سار و سگ نیست

هر کس که در فرستادن جمع نشود در عالم تجارت هرگز نتواند تربیت
از اهل الی و جود بهر دلیل یا چنین یا بنابر چه شود بعد از آنکه بعضی پروت

مکتب است که یک ناجر باید که فاجعه در بهیمنه و در این عصر
از تکرار ما به نقب فریب مردم

نقب و در و در و کباب و دلو

نقب یک کلاه شد و در و قطع الطریق جزا نیست و دلو

بد مکتب و احترام آن که پنهان را در جبهه تا امروز و بیدار علم را در دست آن پیران

باید از روح لطیف این علم اینجند را از زبان بر صفت

باید اول در وقت غیبت روشن راه را بر این راه و هم معلمان و زوایا
و جمیع کلام و دنیا هر چه را باید تر وید و کمال به کیا پنهان نمایند

کیا پنهان بدون اعتبارات و توفیق بر این توانمند آمد

وقت ایران باید هر قدر بر جوانان به کیا پنهان را در جبهه اعتبار بدید

اعتبار از بزرگوار است که کیا پنهان از دست غافل اند و مطلق هیچ

لغو نیست کیا پنهان از دست اند انداخته و بعد از آنکه نه تنها به پیران غافل
در اجتماعات بعید و بخطر اندازد

اولیای دولت علیه عطا را اختیار را در حق کیا بینا فرما برید
مرحمت فوق العاده نصیر گشتند

حقیقت مطلب برعکس است

دولت ایران باید خجسته خوشوقت و شادمان که کیا بینا فرما برید
بجمله منافع بسیار به هم مریدان را و در هر حال و در هر طرف آباد کرد
ایران نمایند

بر کس از دولت ایران است اختیار نخواهد کرد که بگوید من چه بد هر
این سوال دولت محب اوقات حد قسم سخت را از ایران و ایران و اعدا می کند

لکونت در هیچ یک از اعتبار یک چیزیم و در هر یک که سوار
آنچه دست بدهم یک نفر از صاحب اختیار نخواهد
آن لکونت از خواند یا از سماع و بجهت خود چیزی بدهد از هر چه
توقع نیست و در میان اینها است

کیا بینا فرما برید بر ملک گشته بر طبق خود نگاه آن امر نماید و در نتیجه

نمی توان بیان کرد که در خصوص کیا بینا و اعتبارات فراموش اولیای
چه نوع اشتیاقات داشته اند

ایران نمایند

که گفت که بفرید کبر حق سلطان را ایروان که دولت نباید

از آن کیانی چیز خواهد

ایران کبر شرف دولت خواهد بود

که کسی بگوید رخ از فلک لا که تا امروز هیچ نایده ندیده است

شرف و سعادت خواهد بود دولت باید بماند و خوشتر نباید بود

از این بعد نه ایمنه بگوید چرخ تو بخیر تقدیر نشود که اندام از آن

که شرف بر وادار

که کثرت مدافع کیانی باید حسد بود

که کیانی مدافع نیستند بایران خواهند آمد و لشکر نیامد ایران آباد
خواهند شد

کیانیها در ایران هر قدر مدافع نیستند مدافع خود را هر قدر
بناجی بفرستند ممکن نیست که یک قسمت کما آن بزرگوار

دولت ایران نماند

جمع مملکت خارج پر استند از کیا نیا رخا به

لغزب کیا نه روز در روز را بر دو جنگ انقباض و از روز و نیا
و حوا را بر آید نهایت و در شفت بر حوض حق انقباض
و دل منتهی آن کیا نه خوانند به نیر که به ضحی انقباض و در خاک
انقباض است کرده مال تولید لعل و در هر صورت اباب مزید
شرکت انقباض شتاب

لغزب کیا نه خارج باید در ایران یک معدن الماس پیدا کند
و در روز شفت بر دلو به بر تاسف و غم خوانند به نیر که
به دن ضحی انقباض و در بر ایران افزوده خواهد شد

حالت شتاب می تواند و نباید به کیا نیا رخا به اختیار بدید و یک
ایران و چین و اقلان باید به نوع اختیار و به نوع تقویت
به تدریج و به التماس به کیا نیا رخا به در مملکت خود نیال نمایند

فرق شتاب با آن مملکت که نیست ؟

ای سده باید از تاریخ دنیا پرسید

حکومت ایران به بعضی کتبها و از برای بعضی کارها با علقه بر اعتبار
و علقه بر ضمانت باید با نظر و تامل بداند

بجمله متاع راء آنها ایران از شوهر تا طهران لغو حرات ایران
علقه بر هر نوع اعتبار و در هر چه پول نقد بداند باز در
مستحق حرات خواهد بود

اعتبار سکه باید با شخص معتبر داد

کجا از بد نظر و ابرار این شده که با شخص بی سرو پا اعتبار دادیم

آن کار که جهت مال بیشتر از اینجاست که بخواهد در ایران
الآت بر سکه به اعتبار اعتبارات محال شده است

فکر و حیدر از ایران تنها یک اعتبار نخواهد و لکن از برادر
اعتبار نفس در چاه هزار تن بکشد باید چاه هزار تن آن
رو که آن اعتبار است و او بر و حیدر سهرت گویند
باید سحر و سحر بر و حیدر و او که اعتبار دارد بفرماید

حرف غریب !

در فکرتن هیچ حرف نیست که بجز غریب نیاید

معلوم مطالب این کتاب که از رسوم قدیم و سیاحتی جدید و عجیب نقطه مقابل
عقاید محالیه است

جمع مطالب این کتاب را به دست خیر عنوان روشن و غریب
آدمی و زار و این عنوان ممکن است بر این مطالب قرار داد
آن است و حالت که بر این مطالب بحث و ترویج دارند و بیایند
بحث و ترویج است خود را چنان بشیر از اینها در مدینه و قطع و قطع
که باشند

نقصه از اینج که فقط ثبت بعد از اصرار است

بر یک از این اصرار است با قصد بعد کتاب نشسته اند

بر یک از این اصول سالها و قریبها تجربه کرده

مکمل موم و تدابیر و نشان راجع به تکمیل این اصول و از بر این
اجرا این اصرار است

در این

در بیان سال اینج که هر قصه و سرش روح مطرب و تکلیف است
ایران نذر روز روشن شمس است

نقصه حکم قطره از اصول اینج که جابر مشهور از این قرار است

بعد از ولایت ایران بعد از این صلح خوانده بعد از مدتی با هم ایران

ایران این عامل خوانده مدتی بعد از ایران

ز یاد کار باشند

ز یاد اسعد بهر یادند

ز یاد واد واد وادند

از بهر شک خلق ایران تواند شد سار کار باشند

باید از جان و مال خود سلطان باشند

باید سرایه نادر و محمد باشند

ایران

از بهر استعداد آفت جان و مال باید در جمع و دیانت ایران
و دیانتها غلظت برقرارند

باید از بهر کار ایران یک بهر قوت و تربیت دار

باید از بهر کار خلق ایران و این صبح و وضع خود

باید در هر کجاست یک بهر زمین بر بهر سار و سبزه بر پا کند

باید بهر سلسله قیادت قوت و اعتدات و قوت بهر علم خلق ایران
شود و آنگاه واد که بعد از این آیت جان و مال اولین باشند
و اولین قانون ایران خواهد بود

از برای اینکه حقوق ایران بتواند شکر سایر ملل را بداند و بگوید که ما داریم

باید در جهت و جهت را به واسطه قوانین و در جهت هیچ جهت را تو جه نیست
و لغت است که

باید راه آهنگ ساخت

باید ملاتون و جملها را بکار انداخت

باید استعداد ایران را از زبان گفت

باید

اینها که ما و راه داریم را در دهنه را بکلی فریاد گفت

باید سکولات ایران را بدین کم و زیاد و شکر سکولات و نه
و دیگر یک و ابطال و آذربایجان و اروا

از برای اینکه حقوق ایران بتواند از سایر ملل ایران و از سایر ملل
شکر را به شکر سایر ملل بگوید و بداند

باید در ایران قسم با آنها ترغیب داد

باید موافق محکم و رسوم خارج از خارج مرایه ایران الهی

باید کپاشا فرجه را با بران و محنت و جلب کند

باید کپاشا فرجه را با اعتبار از مقبره دارد

باید از مدافع کپاشا فرجه را با حسن نیت

از برادر شریف مرایه ایران از با و شریف

باید در مرایه ایران را موافق امور تازه منظم و خشن
باید

باید نقد و قوه را در ایران تازه ساخت

باید از نقد و قوه را در ایران تازه ساخت

از برادر شریف مرایه ایران در ارتباط تجارت مدویم و شریف مرایه ایران

باید هیچ بنا و در مرایه ایران را با کفایت بزرگ

باید از کفایت مرایه ایران را با کفایت بزرگ

باید بگویم سخن و بنا اذن داد و شوقی که هر قدر بخواهند از
خارج مال بیاورند و آن ابران مال ببرند

این چند اصول را که در چشمه آبدار و نیا شده

جمع تزیینات و قد رتبه فرخنده کلد و جزا عاقد و ثمرات ابع مظهر

تذکره از این اصول بعد از این در دنیا هیچ سلسله و هیچ امر نخواهد بود

اگر اولیای حجت علیه حقیقه طالب حفظ دولت ایران هستند باید

ایچ احمد کندی محمد علی معظم بدوید و بدوید احمد کندی

باید جمع قوانین و احکام و بویطیکت و حرکات و اقوال خود را
نقطه به نقطه بر طبق این اصل قرار دهند

باید بر عمر و در قرار و در خلالت که عطف این اصول باشد
سوال و جواب بعد و در آنکه از مملکت رفع نمایند

از کلمات این کتاب نباید تعجب کرد

معانی و قدرت این اصول باید سه مرتبه شود

نموده این رساله گذشته موافق این اصول حرکت که بعد از این
حالت ایران حالت آسایش باشد

وقت اجرای این اصول بهتر در ایران گذشته است

سرلشت ایران بهتر در وقت اولیای ایران است

نموده شده شروع با اجرای این اصول نمایند بعد از آنکه مال در ایران
تحت فشارات گشته خواهد ماند نه یک ده خراب و نه یک آدم بیکار

مردم آنچه سر به دارند بدون ترس میدان خواهند آید

آنچه مستعدان و فرزندان دارند بدین مانع کجاست خوانند انداخته

از رهنم و تجارت احد مرتبه وسیع

آسایش و زندگی با احد مقادیر است

پول و قدرت و استقلال و شوکت و دولت حد درجه دیگر خواهند

استند و در این میان ایران اینجاست و با بخت استند سبب آن وضع است
بیمار و در بخت از میان قدرت این اصول کجاست بخیر خواهند

عنوان عدم اتمام آنها را هر چه از این شکر که بزرگتر است
علم میدهند از آن پسند و آنچه زودتر و بهتر از این شکر استند
که بعد از جمع و در بعد از بخت و در این شکر استند
و بعد از اتمام ایشان و بخت دنیا و آخرت ایشان استند
اجرای این اصول است

این حرف بکم عقد است یا خیار صحیح است

و گفتند که طلب را از روی محرم این عقد درست بشماریم خواهیم دید

این عقد عقد بی شرط و مقایده وضع حالیه و نیابت

قدرت درل فرستادن نیست یا چنان ظاهر و ابواب استبداد

ایشان بکه تر می باشد که از هر امر که مشن و ادبایات مانع نیستند

التم دارند و نه محتاج تبه مقتضات هستند

از روی بیک حرف تفهیم حجت معرا بگوید معرا کرشمه

از قضا که فرستاده خواهد یا تحت زمین را نخواهند یا تحت زمین نخواهند

عقد حالیه یا بجهت پوشاندن به عمل خود یا اقامه از روی عقد

این بحث را بیان خواهند نمود

خواهند گفت ما بر بحث مفهومی این اصول حرف میزنیم اما اگر بخواهد

و معوضات و کثرت ابرار را با نظریه خود بگوید بر این عموم دل باند

و اگر بخواهد بر قاضی و موافق از روی فرستادن از هر طرف با ابرار

و حجت فویم الوقت در کتاب و در حقیقت ابرار را بر روی و بر روی

و الوقت که مشن ابرار از بر اینها خیار خواهد شد

با خون خان ز کف با فلان سبج که بخت حیرت دهد تو
 راه و چرخ کار و قدر از وقت بیه نماید اما از بار قدرت دور
 کفیر و جبار است که بر سر عدالت و مظهر عدل و محتاج تعجب باشد

بست و ج مال قدر از اینجایان در دراز بزرگ ابران بخت را بگوید
 نباید ساخت که با و اندر و بر آن راه و افکار ابران شود

عقد سر آمدن بچشم که در دهها در اندر آید چاره نماند

سایه تمام نموده که در بند جوار چند کلمه پاره یک سکه سرخ

ایح در این فتنه کدام اقام و یکبار در سارفت بخت و بخت بخت
 کفیر

اگر بخت از دراز را بر این خفته و مستند که کفر و دگرش بخت را
 در دگر کار و دنایع نماید حریفان ما از شرناجی محفوظ خواهد ماند

ایام به قدر از حقیقت او ضاع دنیا با خبر باشیم که این نوع دنیا
 شد شجرات و زمینان به اینم

کفر و کت بخت دنیا با دولت بولند بخواهد شود شتر را بخت بزند از دراز
 کشتی رخسار آنها چه فرقی خواهد بود که تبار آنها در بخت بخت بخت
 شده باشند یا نه شده باشند

و فرزندان قرار دادند که اسکندریه را فتح کنند و آنجا قلعه بزرگ
و سد و دیوار و چوشر و خورشید و آنجا تعقیب با نظام فرنگی که
نقطه نظامی بسیار را توالتی تغییر می دهد

بار صفا اینج شمر و در این میان میدانند که اگر نصیب حق و برادر
بوده است که در این صفات و ثواب و کرامات نداشت

اینکه خبر را به غیبیه استند که گویند مرداب است و از آب و از گل
پیدا نموده است و در حقیقت خبر کسان است که خواهد ماند

مثبت باشد که حاصل این است در این جدول هر دو قرار این نوع عقیده را بشیم

در این باره از خود فرموده میسر نیاید مگر عیناً و در حد امکان

خط استیل فارسی در عهد پهلوی و زلفی ترانه نیکو فغانی

و اینک باید از مرتبه دنیا ایستاد و غافل نباشیم و در مقام رسیدن
ایستاد بقدر خود را بر گشته رسوم و عادت دنیا قرار بدیم

از بر اینجه در بعد بر مکتب کبر فرشتان جوانم تدبیر یافتیم باید
اول پیشتر خود و دست بشماریم که مقصود مکتب کبر آنها چیست

مقصود اما مدد فرشتان چنانچه از هر صفحه این کتابچه بر می آید
بر کار و در هر مقام نقطه کتب شافع او تر است

پویشک و حرکات دل فرشتان کعبه در اعد و در مضر راجع این
کتاب مقصود است و کتب حکمت و معانی ایشان بر حسب طایفه و در هر

مداخلات است

با مداخلات پویشک

با مداخلات کتابت

انقباض و انقباض را با کتب شافع کتابت گرفت اما جهت اعد و دولت و در هر
کتابه مداخلات پویشک بود

و در هر مداخلات پویشک بود و در هر مداخلات پویشک
کتابت است پس چنانکه شافع کتابت است

این روش مکتب کبر است باید با هم شافع بود

انقلاب یا نیکه دل فرشتان با مداخلات پویشک عاود و از هر
خط می نمایند انقلابات را از جهت آنها نمی توان مقصود کبر برداشت

در بر افشار بولطیک تا فتح حقایق است خواهد رفت که بپند
بروز آید و در اینغ نماید

و انکه مجبور با بر داد قلعه شرف قیام خواهد کرد مگر انکه توبه
اورا مغلوب الله بداد

آن و انکه حاج از شخصیات بولطیک شده و در آن وقت
میخوانند فقط بجهت شافع کبارت بپزند انرا بپختن اخلاص خرمین
چون ندیدند قصد غایب محض الله بداد

بجهت محض الله بداد این غایب ملک در چهره الله بداد
یا اینکه اسطفا و ابرار ان ملک در روز بروز در شرف
در بجهت محض الله بداد در ان ملک بپشت کما حشر باشد

انرا در بپاکان چنانکه باید اما بپشت محض الله بداد
خواهد داد و بپشت آید و بپشت محض الله بداد
بپشت برده خواهد افزود و در ان وقت در روز حشر
و فایده نخواهد داشت که انرا بپشت را از ایران غصب نماید و بپشت
انرا بپاکان را غصب و در سباب خواهد محض الله بداد
در بپشت خواهد بود که ان ملک محض الله بداد

چون بپاکان

گفته است ایران آن همه نعمت کسب کند و نماند آن را شکر

بر او دنیا بمصرف بگذارد از قدرت دولت در خارج خواهد

که تواند از تصرف اولیای صرف نظر نماید

و لیکن گفته است ایران اینچنین دولت خود را طوری عظیم و آباد

نکند بداند که غرض در بر تواند در آن ملک سلاطین که در آنجا

الوقت بگذرد و دیگر جوان گفت که دولت در آنجا نقد در خارج

الکاف خواهد بود و باستان خود را بمرات و مخرج ضبط اولیای

خواهد داشت

چشم اولیای بر این که هزار یک قدرت و شافع تجارت را شود پسند

نخستند اینچنین حرف را هم هرگز نمیدانند خواهند که یک دولت قدر

خود را در خصوص مملکت خارج تصدیق و تجارته تغییر دهد

اینهمه یاد از آن سارمست که خلیج خلیج جوانان بان که اماند است

عالم اولیای دولت ایران اینچنین حرف را هم طاعت باید بداند

خود میخاند که از برادران و یا بهتر است بگویم دفع استیضاح

است که بقدر قوه تجارت خود را بیدم مملکت خارج دولت

بداند

والت فیهما ایستاده منت مصره در فیهما صرف فیهما
مجموعه را بهم میفکند و اینها میدهند که آنرا با حروف دیگر خوانده

چند

بجای ایستاده غیب دل فرشتان بر سطر است مصالح تجرید
در مصره در تفصیل است

والت فیهما در این حال غیب میباشند بنا بر ویا در این
بدون مراد است که میگوید

ایستاده مدتی بیشتر بهیچ از حسن کفایت در این

والت

چون جمله اول در آن بنا بر سطر است که دارند لغزین ایستاده
بجای است با فیهما واحد خوانده

در مقام این حرف کشیده بر فیهما بر او اینها در حال

اولی در حالت غیب ایوان این فیهما را باید فیهما در نظر داشته باشند
که بر او اینها در این حال ملا فیهما فقط و فقط بر اینها
بعد از عقده برین بنا بر در فیهما و بنا بر بر او
سده فیهما ایستاده بعد

افغانان بسیارند که در بهر تجارت را با دزدان در دنیا راه دارند
حکما طوری که از هر کس که بخواهند بگویند

از هر مردی که فرغانه بخواند بند بوشه و کمره را در دست راست
خوابد و در دست چپ از هر کس که بخواهد حق ابرادش باشد
بدین است که گوید در آن بناورد هزار شت فاجعه بگویند
فاجعه بماند شدت سهر باشد

در این

با اوضاع عالیله ایران در هر جوانه نظر بناورد بگویند
در کتب ثبت ضبط کنند

اما گوید در آن سواد چه کسی که در دنیا راه دارند و در این
بدان است که فاجعه شدت سهر باشد

از هر مردی که در کتب ثبت ضبط کنند و در این
در آن کتب ثبت کنند و در این علم در این جایت با این برهان
ماند و بگویند که در آن کتب سهر است که فاجعه است که در
ایران را ننهند و باید چون این باشد و در آن کتب ثبت کنند
ضرر نخواهد داشت و بگویند این کتب است و بنا را بر این نهادند

عد فرشتان بر خط استعدال باید گشته چو حرکت خوانند و او

پد فرجهالت خواهد بود هرگاه با اوضاع عالیته ایران بجای خط
ایم اوضاع از پوییک فرشتان بقدر بر موطا توقع ظاهر شده باشد

در این عهد پوییک و اقومات عد فرشتان بر خط هر چه پیش و منبر
نموده بر ردابط و منافع نبات و نبات
در عهد سبب جنگ و صلح دل بسته به خط استعدال
بسی اتفاق یافت که سده طین و در دریا و خزر زنده اند و پوییک
ایده بیافه نسبت به دوازده باب جنگ و صلح میشدند

در این عهد چو تروعدادت دل پیچیده نه در عهد سده طین نه در عهد سده طین

ارتباط هر دو علم دانسته با ارتباط تجارته است نه است

هر که با هم زیاد تجارت دارند با هم زیاد دوست هستند

تفسیر و تفریق با هم بیشتر از هر دو علم دانسته که دانسته
زیرا که با هم بیشتر از هر دو علم ارتباط تجارت دارند

هر دو علم دانسته و بیرون هیچ است
زیرا که علم دانسته با بیرون هیچ بسته نگذاشته دارند

علم دانسته و بیرون در قباله با اولی علم دانسته بیرون ارتباط
دارد

بگویند هر دو علم دانسته و بیرون هیچ ندارد

در میان دل هم میسر و بهر حدیث حقیقی باید بر ارتباط مافوق
ساخته نگارند

حدیثات بر طبق هر قدر هم قوی باشند بدون بهر شایسته
انقباضات به ملاحظه اثر می رسد

نکته هم فرماست پس در میان حدیثات بر طبق دل
از بر

در هر حدیث هم میسر خواهند از ایران حمایت نمایند مگر در میان
مستند در هیچ حدیث نخواهند که شد که یک دنیا باید بر
ایشان موقوف حفظ ایران باشد زیرا که در فکر و نشان هیچ
مکتب هیچ کارخانه هیچ کس هیچ تا جو هیچ تقاضا
میت که از حفظ اوضاع حالیه ایران بکند ذره فایده و نظر
داشتند

جمع در میان دل بزرگ معانی و در انقباضات و مطلب
الیه حد بار بر این امر که گفته اند
میگویند ما با قضا حدیثات بر طبق خیالات و ستم که
ایران را مستقر و قوی نگاه داریم اما چون فتنه مافوق

ایران هیچ منفعت و سودی که ماورای دارند مدخلی در دست
 هر قدر هم در نظر ما مهم باشد مگر نمیتوانیم از منفعتی که به خط
 یک دنیا مدتی بخوابیم

چونکه ایران آبادی و کثرت بسیار از مصالح و سرمایه دارد و
 مربوط به اهل ایران نهاده الوقت با شکار شایع ماور
 منقش فرستادن اتفاق چهل فرستادن بر سر سد ایران چنانچه
 و در مقابل چنان اتفاق اقدام هر چه در میان میگذرد

شرح مطالب پیش از این هیچ از مرزها

سودهای ایران را از هر طرف و بهر مدخلی که بشکافیم
 نعمتی طلب و احدی حقیقت این خواهد بود

که هر ملک ایران بشمار از در که اوصاف و خراب و از و
 اهل دنیا غایب و شش کلاه بدایم حال عقیدت که اولین
 که از چهل فرستادن ما را بچه محو کند

دگر از دور ملک دژ خمداد لب بقا حوت ایران ستم پا
 بلد ترود و بدون ملک و قیقه مطلق استقلال حوت ملک
 بر بال ملک و امارت را بر اهرام خیمه قرار بهم

نقصه امیر کیکاووس
 به وجوب اباد و بر زوم سلیم ایران مسیح شهنش
 حوت قطره در انبست که چنان شکلات و چنان اباد ایران
 یکدیگر بخور در کدام و شکاه و توسط چه نوع اشخاص ظاهر خواهند

به هر است که همه امیر کار با کار یک شخص است
 مسیح پادشاه به شهنش میفرماید هزار یک امیر کار در انبست

اینگ کارم یک کارخانه نظم

کارخانه این کارم اولت میگوید

جمع این شطبات باید از کارخانه وقت پرورن باید

خود کارخانه وقت از هر دستگاه ایران به نظم تربیت هر طور

میواند باب این نظم انشو

تو در زمان باید اول کارخانه وقت را نظم داد

چون جمع نظم را بر این باید از کارخانه وقت پرورن به نظم تربیت هر طور

در ترتیب این دستگاه را چند دقیقه تا نیم

الطی

از انحصار دستگاه در ایران و هر چه میگویم بیان بدیهیات خواهد بود

بر صفات نظم در این هیچ حرف نیست

عصر و بابت و گفتار و هر چه میگویم از انصار استلیمید اید

ایراد و نقطه بر بعضی ترتیب دستگاه است

صد جلد
وزیر دربار
وزیر امور خارجه

وزیر جنگ

وزیر نظام

وزیر فوائد

وزیر بنا

وزیر داد

وزیر مالیه

وزیر دفتري

وزیر معالي

وزیر موقوفات

وزیر فرهنگ

وزیر علم و ادب

وزیر پست و تلگراف

وزیر صنایع

وزیر الطاعات

وزیر خمر

وزیر ادب

وزیر تجارت

وزیر معادن

وزیر مذهب

وزیر عدلیه

وزیر عظم

وزیر وظایف

وزیر ممالک و زیر امر

ایرانی
سفره اهلک

میرزا ملک

میرزا ملک

پیشا در

ایمن سلطان

و عمره

و عمره

اینها را در هر روز استقل و در وجه ممتاز بجزر کنند و کنگر دنیا
هم مندر و سبب معجزات که بفرستد از اشراف این همه در دنیا بجز
و غریب و پنهان و چه نایده در نظر آید

یا غفر

به آنکه و اضراف صید بشوید باید با جرات و خواهی حریف نام که
که چرخ توانی در دست ایران به اندازه محبوب و به نهایی شکر

در ارشاد شما به یاد یکدیگر و بطور دارند بکده و شما و احد

تقصیر و عمر جدید باشند

عدد و ترتیب احوال پس به معجزات

ناصب و در هر روز در هر

حقوق و در خطای همه با هم غلط

صحت و در آن جمع غرض دنیا

کوشش چرخ و در رفتار شما در احوال

از هزار که لبی بد در جور و عجز

ترتیب او ضایع که بعضی امور در دنیا و آیهاب چنانچه
و خواست که عقد غایب از طهر بقدر چنان هیچ بر دقیقه
عشق یک جبر است از او میجو

حقیقت اولیای رب ترکیب عالی است ایران هر چه شیخ نام فخره
مستقیم است که نه در محض سابق نه در نام اقام نه در ایران نه
و هیچ گونه دنیا هرگز هیچ و نه که در دنیا و عالم بالا
بر آن بان تشبیه که

مستقیم

فکره ششم تر نیست که تحت و غم شایسته هر قدر قدر و در دنیا
هر قدر عاقل و در خواه باشند باز تر عالیه و در محال است
که از چنان و نگاه یک و از هیچ یک علم و منفرد بر بند

بر خیال و در طرح که هیچ نه و عاقل تر از آن شیخ معلوم نیست که در دنیا
ایم و نگاه و تشبیه معرب و با طهر شیخ

باز هم در این کتب بحث سبجه راجع به شاعران است
منصفه فقط بدان قصص ترتیب است

کتاب یک فخر و ترکیب شیخ از مفسر فخر برادر شیخ فخر ترتیب

دیده خورشید و خورشید سلطان و دست نقد درویش و خورشید
سودا و سر نقد را با کمال به ربط صاحب منصب قرار
به هم ایالات انجمن چه خواهد بود

امتیاز چنانچه به شایسته پیر زنده را به صاحب منصب
ترتیب و نگاه دولت هر که هیچ قطع نداشته ایم

ترتیب دولت هم شرف قوت قوانین معین

امتیاز هیچ حق نداریم که در چاقون قلابید خد و ندانند

دنگاه دولت باید تراز بر قوت هزار کارخانه
مواظق قواعد و نظم

نگاه در بیان کتب کارخانه یا در بیان کتب میر خد
چونچه و چهار مختلف داخل کنیم و جمع آنها را هر روز
بر درونایم ماحولان کارخانه و غیر آن ساعت به ساعت چه خواهد بود

علاوه بر این فرستادن چنانچه کارخانه بابت منابع خود را بابت
رسا ندانند کارخانه چون خود را بابت بخت رتبه داده اند

عنوان تکرار که علوم و اجتهاد فرشتان در تکمیل کارخانه است
پیرایه کمال است

که در کارخانه جات منابع ایشود با عقوبت مانده ایم چه طور می توانیم
در کارخانه جات که جامع اشراف علوم بشر است چیزی را
نابیم

تکمیل و تکمیل جرات شریفان
که در احاطه علم و تکمیل جرات خود هستیم باید هیچ
و قریب اندر در صدق عقیده قیام و توکلین الله بدین چنان
تألیف نامیم

عنوان مظهر که جمع این فیض و برکت که در محضر حضرت پیا می شود

تکمیل

در خواست عفو و مغفرت و در جنب قدرت عموم کتب اعتراف بینیم
و بعضی این فقره اش را از دور اشتغال کامل قهر نایم که بجهت عظم
و اجبار ایران هیچ چاره نداریم بجز اینکه رجوع نایم بان علوم
مخصوص که در سایر اقالیم منش آنمه قدرت نموده

در احوال اقلیم وارد

لغویا بگویم شرط نظام و دستگاه دولت را برایم قرار بدیم که
اول دولت علیه از محوم و قواعد نظایات دول را به تصدیق بپذیرد
و بدین ترتیب و میرند پس باید نظام ایران را محمول بقیامت کند

فصل در شرح چگونگی از اشغال و قبولان توقع نهی نیست که باز در نظر
الان

در خصوص ترتیب دستگاه دولت بعضی فقرات ملکی محض می نمود
ناقص الطریق مختصر در اینجا ایراد داشت می نمود

بدیه است که ترتیب دستگاه دولت باید ملکی و غیر متغیر و قانونی باشد

وضع قوانین کار که در ترتیب

باز

بسیار قوانین باید در یک مجلس قانونگذاری منعقد و در طبق اصول
مجلس

معلوم کار که در آن دولت باید بلد است و معلوم قانون باشند
باید خارج از قانون نتواند قدم بردارند

در ارتقاءها دولت باید یکم قانون ملکی و مکتوب و مقرر باشند

باید که در راه او را مأموریت خود مسئول باشند

بیرنگ و بد حال ایشان بر حمله ایشان

وزیر عالی آبراهیم سول می شد

در وقت اداره آنها بر ضبط و بر خطه که ظاهر می شد می نمودند

مانیت کار پادشاه است

این رنگ بکلی خط و اباب خوب است

از وزیر که با او اعمال تعلقه وزارت خود را می برد و باید

استغناء نماید که استغناء نکند پس آن عمل را تصدیق کند

بیرنگ و بد حال ایشان بر حمله ایشان

از رنگ و وزیر بر رسم چنانند حقوق وقت را با بر حمله

بیرنگ و بد حال ایشان بر حمله ایشان

این حرف خیال بر ربط و حیات مض است

هیچ پادشاه نمی تواند تنها با این نوع امر را برسد و باید

باید وزیر باید رنگ و بد این کار را تا آنجا که می تواند

لکه آن وزیر که این نوع کار را از حدی خطه استغفار کند
 یک وزیر دیگر با چنان خطه کند یا اگر هم خطه کند از وقت
 بخت تقصیر بر آن وزیر واجب می آید

تا رسم استغفار را در میان وزیران و کارکنان دولت تفریق کنیم
 در دایره حکومتها هیچ تعلیم و هیچ ترقی حاصل نخواهد شد

وزیر یک یک علی را خدو و صحت دولت میداند و محض حفظ
 منصب و کسب راجب خود را کتب التعمیر و چه چنان دنیا بین
 پاش پاش است

لکه فلان عالم میخواند مالیات و ولایت را بدتر و بدتر میخواند استغفار

لکه فلان وزیر میخواند راجب اتباع خود را بدتر و بدتر میخواند استغفار

وزیر دولت خواهد گفت که از برای صحت دولت و مندرجه است
 از راجب و عظمت شرف خود صرف نظر نماید

درد باید شریک سحریت بدید باشند

ایم سله تقصیر ز بار لکم میوه

بدنم احوال این شرط نظام هم بدید درد را هرگز نمیخواهد بود

همه درد را به عبارت اخوی همسرا احوال بدید از همسر تو این بکجا

بجای

افزار

هر قدر در این عالم نیکو بودی هر چه بدی در کافه بد شدی

هر چه بد را با منم نباید مشغول

منم را از برافزودن کدشتی یا بدی و بدی حق ابد او است

هر چه باید نزدیک خدمت و انجمن

شغل و مناصب بدی صرف را باید بدی بدی منم

موجب عموم شود که در ایران کم است
موجب آنها نمیتوان زیاد کرد بقت اینک پس ندانیم

اجرای اصل پول دولت را و بقیه بقیه زیاد خواهد کرد و بقت
بالطبع موجب خفای دولت هم زیاد خواهد شد

موجب خفای باید بقیه تلف بر سر دهنده بجم

حاکم که بر سر دهنده و بقیه تلف بر سر دهنده است

ایحال موجب نباید بسته بر صدمات پنج

که در اول فرستادن بجهت رساندن موجب خفای شیران غلط
در صورتات باشند جمع آنکه در یک سال بکارت و لیا
خوانده افکار

کتاب از محنت تدبیر مایه فرستادن نیست که خواه بایات زود برسد

خواه دیر تمایج حلت بر سر دهنده به درون تنگ و او به شش

این فقره بجا از آنکه مات است که در اول و میان از بابت خود چنانست

کار که این طرح است با هم جدا است صاحب ملک و صاحب دین باشند

از برای ارفاق و عفو که به عفو طبعی کافی بود آن از برای ارفاق و عفو
این عفو عفو با عفو زیاد و عفو زیاد و الله است

بجای

بیک شخص به علم به ملک و به عفو طبعی به شخص این صفت نباید
هرگز و این عفو طبعی و غیره

موقوفیت و عداقت از برای وزارت کافی نیست

موقوفیت و عداقت شرط اول زندگی است

چون شمار و آن به تدریس و علم قابل رسیدن است

وقت جان شایسته در ابتدا و چه در خارج ثابت نماند است

فکر در هر عددی بر آنجا که بر تریا می رسد محسوس می باشد

در این علم که در علم مذکور از برای هر یک از این علم کافی است

فوق آباد و سوره و خواب افق نشان نیست که کار که از این افق
علم نه اند و کار که از سطح سوره علم دارند

باید در صب و وقت فقط و فقط به این قصد و با صی علم و ان

مطلب را میخوان بر این اوراق شرفه پیش از اینها بطور

مقدمه مطلب و با کلام نیست که گفت و اما در فکر و اخبار این است
باید اول کار را در ذهن را بر طبق این چند اصول مقدمه بنماید
هر چه تمام تر عظم و متیاس کار بسیاریم

و بعد بوسیله این چرخ در آن عالم که در حقیقت عالم برزخ
میباشد اینم بدون واسطه در آن عالم که است اجزاء اینم

این حرفها همه صحیح
آنها روح کائنات است

گفتند در این عالم که بتواند این طرح را اجرا بدهد

اجزاء این طرح البته با قدرت و ارادت است و بکنش
تقدیر است. اما او را و عظم ذات مقتدر است
این شاهنشاه روحانته است

این حکم را هر کون کون را از کجا و توسط چه نوع اشخاص
شروع کند

مخبر این شاه قضا بدین راه را بدارد و بدین صیغه کلام بداند و بگوید
که لفظ شروع و پایان اجور این طرح اکنون در زمین بیاورد
باید که در حال و مندرج شخص و مقدر است

در این سند هیچ اعتباری ندارد

و لیکن در این سند آخر هم بفرموده شد بدین احوال است
از عاقلان و اندوخته را استدلال فرماید انوقت تحقیق شود
محمده و مستحقان را از این سند و این شاه مکتب بپایان خواهم

نما الدیله بر یک فقره مهم با هزار عدت و اناس را تمام شود
صدق تأکیدات خود را بگوید

امید این طرح به سر خواهد رسید و خواه بماند از شرط
تا که بر بقای این شاه

در عهد شاه عباس اول در دولت ایران در نحو یا قه اربع صد و شصت و نه
اما امروز در این باب ما یکدیگر هیچ اعتقاد نداریم
ما امروز یکم مقتدرات الهی را چار و پنج می‌دانیم که خواه و نخواه
همه این اصول بدون چون و چرا قه اربع صد و شصت و نه

دولت ما مستعقل ما زندگی ما بسته با جوار این اصول است

بجهت تأخیر جوار این اصول هیچ دلیل و هیچ غرض نداریم

جمع این اصول مطابق دین اسلام موجب رفاه عام و تقویت عین است
بجهت تأخیر

بجهت جوار این اصول هرگز اثری در عصر نخواهیم داشت

بجهت جوار این اصول هرگز اثری در علم تر و قادر تر و صادق تر
و مستعد تر پادشاه و ملت نخواهیم داشت

بر مدخله و موافق هر قانون امروز جوار این اصول اولین
تصفیه مزدور اولین وظیفه دین و اولین حکم عقربند است



بدون اجراء این اصول حقوق دولت ایران از این دیار فقیر
و از این طوفان بیهوده هرگز خلاص نخواهند یافت

بدون اجراء این اصول مدبرستان دفع اداره عالیله
بر عهده این ملت نموده و جب خواهند نمود

بدون اجراء این اصول بدو طرح پناه ببریم و هر عهدیم که بنهیم
بجز خواهد دانند ام قسمت کرد نخواهیم داشت

W 8.4

